

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال سیزدهم - سال تحصیلی ۹۶ - ۱۳۹۵

جلسه دهم - سه‌شنبه ۹۵/۷/۶

تعیین اصل عند التعارض

مقصود از تعیین اصل این است که با غمض عین از ادله‌ی خارجی به گونه‌ای که فقط دلیل حجیت خبر مدّ نظر باشد، (دلیل حجیت خبر می‌تواند سیره‌ی عقلاء، آیه‌ی نبأ، خبر متواتر و... باشد) بینیم اقتضاء دلیل حجیت عند التعارض چیست؟ آیا آن‌گونه که مشهور می‌گویند تساقط است یا حجیت احدهما علی سبیل التخییر است یا حجیت احدهما علی سبیل التعیین است و یا حداقل خبرین متعارضین، نفی ثالث می‌کند؟ کدام یک از این امور است؟

البته با قبول اخبار علاجیه تأسیس این اصل خیلی مفید فایده نیست، بلکه اصلاً فایده‌ای در بحث تعارض اخبار ندارد؛ زیرا با دلیل اجتهادی نوبت به رجوع به اصل نمی‌رسد.

البته ممکن است کسی بگوید حتی با ملاک‌های اخبار علاجیه با رعایت مرجحات، ممکن است دو روایت همسنگ شوند و لا یفضل واحدة منهما علی الاخری، حال در اینجا چه باید کرد؟ می‌گوییم در اینجا نیز باید قاعده‌ای برای این حالت درست کنیم ولی با آن قاعده فرق می‌کند؛ یعنی اکنون که با اخبار علاجیه این دو روایت همچنان تعارض دارند باید دید مرجع چیست، ولی این با موضوع سابق فرق می‌کند؛ یعنی با وجود آنکه ما از اصل اولی عدول کردیم و دوباره به یک تعارض برخورد کردیم، ولی این تعارض ثانوی با آن تعارض اولی متفاوت است.

آری، اگر بحث در تعادل و ترجیح را قدری اوسع از تعارض خبرین قرار دهیم و استطراداً غیر خبرین دالّ بر حکم کلی را نیز مورد نظر قرار بدهیم که مورد نیاز هم می‌باشد، بحث از اقتضای اصل اولی می‌تواند مفید باشد، مانند خبر ثقه در موضوعات بنابر این فرض که آن را حجت بدانیم، یا بینه در موضوعات که

همه قبول دارند. حال اگر بین‌های بر امری قائم شود و بین‌های دیگری معارض او قائم شود، (علی وجه التناقض او التضاد، ذاتاً او عرضاً) اخبار علاجیه در این صورت ربطی به بین‌های که قائم بر موضوعات می‌شود ندارد. از این جهت اگر بررسی کنیم و ببینیم مقتضای اصل در تعارض ادله از جمله خبر (خبر در موضوعات) چیست، می‌تواند مفید باشد.

یا اگر فرض کردیم ظاهر دو آیه با همدیگر تنافی دارد، یا ظاهر دو خبر متواتر با هم تنافی دارد، بحث از مقتضای اصل می‌تواند مفید باشد. کما اینکه اگر بحث شود در تعارض یدین (که چیزی تحت استیلائی دو ید یا چند ید باشد) مقتضای اصل چیست، این بحث مفید فایده خواهد بود.

به هر حال این بحث که اصل عند تعارض چیست، اولاً و بالذات مربوط به تعارض خبرین است و عمدتاً هم مربوط به تعارض خبرینی است که ظنی‌السند و ظنی‌الدلالة است. عمده‌ی فقه نیز مبتنی بر اخباری است که ظنی‌السند و ظنی‌الدلالة است و خبر قطعی‌السند در فقه خیلی کم است (اعم از اینکه خبر قطعی‌السند به واسطه‌ی تواتر قطعی شده باشد یا به قرائن) کما اینکه خبری که قطعی‌الدلالة باشد، یا نیست یا اگر باشد خیلی محدود است.

بنابراین بحثی را که بیان می‌کنیم «مقتضای اصل چیست» در غیر موارد موضوع اخبار علاجیه است.

برای اینکه استطراد بحث نیز روشن شود می‌گوییم:

به طور کلی دو دلیل مفروض، ممکن است هر دو لفظی باشند یا یکی لفظی و دیگری غیر لفظی و ممکن است هر دو غیر لفظی باشند. قبلاً اشاره‌هایی در رابطه با دو دلیل غیر لفظی و وقوع یا عدم وقوع تعارض در آن کردیم که به همان اکتفا می‌کنیم.

در اینجا مقصودمان از دو دلیل، دلینی است که لفظی هستند مانند قرآن کریم، خبر، بینه و امثال این‌ها. گاهی دو یا چند دلیلی که مورد نظر هستند، هر دو قطعی‌السند و الدلالة هستند، در چنین جایی احتمال تعارض وجود ندارد؛ چون شارع مقدس قطعاً متناقض یا متضاد حرف نمی‌زند و این از واضحات است. پس دلینی که قطعی‌السند و الدلالة باشند اصلاً جای بحث و جای تعارض نیست.

اما ممکن است دو دلیل، قطعی‌السند و ظنی‌الدلالة باشند؛

فرض کنید ظاهر آیه‌ای از قرآن کریم با ظاهر روایت متواتری تنافی داشته باشند، (هرچند چنین حالتی عملاً وجود خارجی ندارد). قرآن کریم ظنی‌الدلالة است چون از ظهورات است، روایت نیز ظنی‌الدلالة است چون ظهور است، قرآن کریم قطعی‌السند است و خبر متواتر هم قطعی‌السند است. در اینجا بلا شبهه

دو دلالت‌ها با تعارض سقوط می‌کنند؛ زیرا حجیت ظهورات، مستند به سیره‌ی عقلائییه است، سیره‌ی عقلائییه هم در جایی است که دو ظهور با یکدیگر تنافی نداشته باشند، اگر دو ظهور با یکدیگر تنافی داشته باشند عقلاء به آن اعتنا نمی‌کنند، لذا کالعدم خواهند بود، حال یا رجوع به دلیل دیگری می‌شود یا رجوع به اصل عملی می‌شود.

اینکه بعضی حتی به شیخ انصاری رحمته‌الله نسبت داده‌اند که اگر دلیلین قطعی السند بود و با هم تنافی داشت به نحوی که قابل جمع نبود باید آنها را تأویل کنیم و طبق تأویل عمل کنیم، سخن بی‌مدرکی است؛ زیرا تأویل کردن چه مدرکی دارد؟ به چه دلیل باید تأویل کنیم؟ چه مجوزی داریم؟! زیرا قول به غیر علم است. بلی، اگر علم اجمالی موجود باشد که معنایی قطعاً مراد است که خارج از دو طرف نیست، آن هنگام طبق علم اجمالی عمل می‌شود. ولی صرف نظر از علم اجمالی، ممکن است اصلاً هیچ کدام از این دو ظاهر مراد نباشد، لذا انجام تأویل و التزام بدان قول به غیر علم است.

ممکن است یکی از دو دلیل قطعی السند و ظنی الدلالة باشد و دیگری ظنی السند و قطعی الدلالة باشد که این صورت اتفاق می‌افتد. مثلاً از یک طرف قرآن کریم قطعی السند و ظنی الدلالة است و از طرف دیگر خبر ثقه، ظنی السند و فرضاً قطعی الدلالة است. این موارد اگر به گونه‌ای باشد که جمع عرفی نباشد و تنافی مستحکم باشد وظیفه چیست؟

در چنین جایی اساساً بحث از اقتضای اصل اولی بی‌معناست و روایات متعدده‌ای داریم که فرموده است هر خبری که مخالف کتاب باشد زخرف و باطل است، «لم نقله»، «فاضریوه علی الجدار» و امثال این‌ها. و فرضاً حتی اگر اصل اولی خلاف این را اقتضا کند با این روایات نمی‌توانیم به آن اصل اولی اعتنا کنیم و بحث از آن لغو محض است و بلکه در اینجا که می‌گوییم ظاهر کتاب مقدم است، نه اینکه این‌ها با هم تعارض دارند و هر دو حجت هستند (صرف نظر از تعارض) و ما با مرجح، کتاب را ترجیح می‌دهیم، بلکه روایاتی که مخالف کتاب است اصلاً حجت نیست و تعارض بین حجت و لا حجت است.

گاهی تعارض بین حجتین است به این معنا که لولا التعارض، هر کدام شایستگی حجیت را داشته و ارکان حجیت در آنها تمام بود، در چنین جایی دنبال مرجح می‌گردیم و اگر مرجحی ثابت شد یکی را ترجیح می‌دهیم، اما جایی که خبر واحدی در مقابل ظاهر کتاب باشد که حتی عادل نقل کرده است (و إلا خبر فاسق که معلوم است دلیل حجیت شاملش نیست)، توسط اخباری که می‌گویند هرچه مخالف کتاب است زخرف و باطل است، حجیتش زائل خواهد شد و تعارض بین حجت و لا حجت می‌شود؛ یعنی بین

ظاهر قرآن که حجت است و لا حجت، یعنی خبری که مخالف قرآن است.

اما ممکن است دلیلین ظنی السند و ظنی الدلالة باشند؛

عمده‌ی مشکلات و تعارضاتی که هست در این صورت است و اساساً باب تعادل و ترجیح برای این حالت وضع شده که دو خبر ثقه که ظنی السند هستند، معارض هم باشند و قابل جمع نباشند و همه‌ی بحث تعادل و ترجیح بر این فرض است.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی